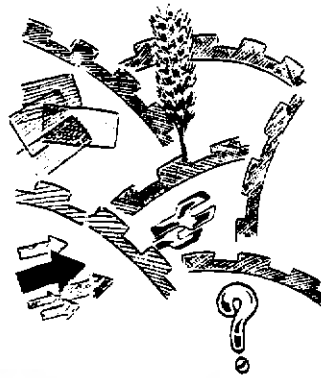


دلائل فقهی ضرورت تشکیل بازار مشترک اسلامی



احمد مبلغی

قاعده های فقهی ظرفیت و شایستگی هماهنگی با محیط و شرائط را به فقه تزریق می کنند و فقیهان را با زمان همراه می نمایند. قواعد نقش گلوگاه هایی را ایفا می کنند که فرایندهای استنباط فقهی با بهره گیری از آنها، به تعیین مسیر خود در فضاهاى جدید می پردازند. در واقع این قواعد هستند که بسیاری از چرخش های مهم و اساسی را در نگاه های فقیهان به مسایل روز سبب می شوند. این رشد و شکوفایی در نقش قواعد، از ظرفیت نهفته در جنبه تفریع پذیری آنها می تراود. این تفریع است که یک قاعده را از فضای نظریه پردازی صرفاً علمی به واقعیت های عینی جامعه می کشاند تا کارآمدی ها و کاربردهای آن عملاً به بار نشیند.

در جهانی که اقتصاد نقشی جدی و رونده را به خود اختصاص داده است، تشکیل بازار مشترك در میان مسلمانان ضرورتی اوکیه دارد. بی گمان از اوکین و مهم ترین گام های مؤثر در این زمینه، طرح ضرورت فقهی آن است. این که عالمان، نخبگان و دولت مردان جوامع اسلامی به این نتیجه برسند که تشکیل بازار مشترك اسلامی یک واجب شرعی است، تأثیرات مهمی در رویکردهای

اقتصادی کشورهای اسلامی و سرنوشت آنان بر جای خواهد گذاشت. آنچه در زیر ارایه می‌کنیم، قاعده‌های فقهی چندی است که از آنها می‌توان ضرورت تشکیل بازار مشترك اسلامی را به دست آورد:

۱. قاعده لزوم برپاداری بازار مسلمین: عالمان از دیرباز بر وجود نقش تعلیم‌دهندگی برای تعلیل‌های وارده در نصوص تأکید کرده‌اند. بر پایه این نقش، هنگامی که یک حکم همراه با علت آن بیان می‌گردد، زمینه فراخ‌تری در مقابل فقیه گشوده خواهد شد. به این صورت که به ملاک و مبنایی دست می‌یابد که می‌تواند با شناسایی آن در هر مورد دیگری - غیر از مصداق ذکر شده در نص - همان حکم را به آن مورد سرایت دهد. حال اگر عمومیت حاصل از تعمیم برآمده از تعلیل، شرایط لازم را برای قاعده شدن داشته باشد^۱، برآیند آن تعمیم خود تبدیل به یک قاعده می‌شود.

در ذیل روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع)، تعلیلی شده است که شرایط لازم یک قاعده را دارد. شخصی از امام پرسید:

«آیا اگر چیزی را در دستان فردی ببینم، می‌توانم شهادت دهم که از اوست؟ امام پاسخ داد: بلی! او گفت: شهادت می‌دهم در دستان اوست و شهادت نمی‌دهم که از او باشد؛ چه آن که شاید به غیر او مربوط باشد. حضرت پاسخ داد: آیا جایز است آن را از او خرید؟ گفت: آری! فرمود: شاید از غیر او باشد از کجا جایز شده که آن را بخری و ملک تو گردد، آن گاه بعد از تحقق ملکیت بگویی آن مال من است، و بر آن سوگند بخوری و جایز نشده که آن را به او که ملکش پیش از این به تو منتقل شده، نسبت دهی؟ بعد امام فرمود: اگر این جایز نباشد، برای مسلمانان بازاری برپا نمی‌ماند.»^۲

در این روایت، امام به صورت راه‌گشاینده و روشن‌گرانه‌ای به ذکر علت

آن پرداخته است. به این صورت که اگر ید اماره ملکیت نباشد، بازاری برای مسلمانان باقی نخواهد ماند. از این علت می توان قاعده «ضرورت قوام و برپایی بازار مسلمانان» را به دست آورد.^۳ مؤید صحت این برداشت آن که شهید ثانی نیز این تعلیل را قاعده دانسته و به مدد آن به اثبات حکم دست زده است.^۴ تا این جای بحث درست و منطقی می نماید، ولی اگر بخواهیم با توجه به نتیجه به دست آمده (درستی قاعده «ضرورت قوام و برپایی بازار برای مسلمانان» به اثبات مدعا (ضرورت تشکیل بازار اسلامی) دست بزنیم، به افزودن نکته ای دیگر نیازمندیم و آن این که واژه سوق، مفهومی عرفی و عقلایی دارد که به تناسب و اقتضای پیشرفت زمان، مصداق های عرفی و عقلایی آن ممکن است، تطور یابد. بر این اساس، نمی توان در عمل به قاعده، صرفاً به مفهوم ساده و بسیط بازار که در عصر صدور حدیث معهود بوده است، عطف توجه نمود بلکه مصداق جدید آن نیز مشمول قاعده است. امروزه جهان اقتصاد مکانیزم های سستی، همچون بازار را وارد مرحله ای تازه کرده است. بازار به مفهوم امروزی آن فراتر از یک شهر یا کشور موقعیت هایی بین المللی را ایجاد و تجربه می کند. همگرایی اقتصادی و وابستگی متقابل در اقتصاد امروز یک انتخاب نیست بلکه به یکی از اصلی ترین شروط تداوم زندگی اقتصادی بدل شده است. اگر فقیهان دوره پیشین با استناد به قواعد فقهی مهمی همچون قاعده ید بر آن بودند تا تضمین های مناسب برای برپا ماندن بازار مسلمانان و ادامه یافتن زندگی اقتصادی جوامع کوچک شهری پیرامون خویش بیابند، فقیهان دوره ما وظیفه دارند تا با نگاهی دوباره به همان قواعد از مسدود شدن روش هایی که به ماندگاری و پویایی اقتصادی در شرایط فعلی کمک می کند، جلوگیری کنند. اما نکته مهم آن جاست که در این رجوع دوباره ظرفیت های فقه قواعد به کمک ما می آیند و به ما این امکان را می بخشند که با نگاهی نو به همان منابع احادیث اقتصادی روابط معاصر را در قالب روش های فقهی بفهمیم.

به ویژه آن که اگر بپذیریم که قاعده «سوق» قاعده‌ای امضایی است و نه تأسیسی، توجه به مصداق‌های تطور یافته عقلایی بازار، توجیه بیشتری می‌یابد. مفهوم بازار از دیربازترین مفاهیم اجتماعی بشر بوده است و ضرورت تشکیل بازار نیز عمری به درازای تشکیل جوامع بشری را پشت سر دارد. با این حساب، کاملاً مشخص است که قاعده برخاسته از تعلیل، قاعده‌ای تأسیسی نیست بلکه قاعده‌ای است امضایی. بنابراین، شارع بر آن بوده تا با بیان این قاعده یکی از وضعیت‌های جاری بشری را مشروعیتی شرعی دهد. از آن جا که این وضعیت برخاسته از مناسبات بشر (بازار) به صورت تکاملی راه خود را به سنت آینده باز می‌کند و همان گونه که در دوره امامان محصول تطوراتی دامنه دار در طول تاریخ گذشته خود بوده است، در دوره‌های بعدی نیز چنین تطوراتی را از سر می‌گذرانند. بنابراین، ضرورت تشکیل بازار برای تداوم حیات اقتصادی مسلمانان را نباید محدود به یک دوره خاص، برای مثال: زمان صدور حدیث، ساخت. به عبارت بهتر، این ضرورت که حیات اقتصادی مسلمانان با استفاده از بازار تداوم یابد، نمی‌تواند در مصداق ساده و بسیط بازار در دوره‌ای مشخص از تاریخ اسلام محدود گردد و در عمل پای آن به دوره‌های دیگر و بازارهای تحول یافته و به روز گشته اعصار بعدی نیز باز خواهد شد. امروزه که بازار مفهومی فراملی به خود دیده و در قالب مقولات پرتأثیری از جمله وابستگی متقابل و همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و فراملی، تجدید حیات یافته است، ضرورت تشکیل بازار میان مسلمانان نیز مصداق عملی خود را نه در بازارچه‌های کوچک و بی‌تأثیر در سرنوشت اقتصادی مسلمانان و تداوم حیات اقتصادی آنها بلکه در بازارهای واقعاً مؤثر فراملی میان مسلمانان باز می‌یابد. به عبارت بهتر، بازار دوران ما برای تضمین حیات اقتصادی مسلمانان بازاری اسلامی میان کشورهای اسلامی خواهد بود، در غیر این صورت مسلمانان ضرورت تشکیل بازار را برای تداوم بخشیدن به حیات اقتصادی خود نادیده گرفته‌اند.

۲. قاعده «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»^۵: اگر بخواهیم تمسک به این قاعده قرآنی را برای اثبات مدعا در قالبی فقهی پیش بکشیم، باید به تشکیل دو قیاس دست بزنیم:

قیاس اول: که برخوردار از دو مقدمه زیر است:

الف. خداوند در این آیه، جعل هر گونه سبیل و سلطه را برای کافران^۶ نسبت به مسلمانان نفی کرده است.

ب. سلطه اقتصادی کافران بر مسلمانان، تحت عنوان عام «سبیل» جای می گیرد بلکه بدترین نوع سلطه است.

نتیجه این که سلطه اقتصادی کافران بر مسلمانان از سوی خداوند نفی شده است.

قیاس دوم: که برخوردار از دو مقدمه زیر است:

الف. با توجه به نفی «سلطه اقتصادی کافران بر مسلمانان از سوی خداوند، لازم است از این سلطه جلوگیری به عمل آید.

ب. جلوگیری از این سلطه اقتصادی جز با توانمند شدن کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی - که همگرایی اقتصادی میان آنان و تشکیل بازار مشترک اسلامی یکی از مکانیزم های اساسی و جدی آن است - امکان پذیر نیست.

این نتیجه را می توان به زبان دیگری توضیح داد: به این صورت که در شرایط فعلی جهان، اقتصاد نقشی برجسته و تقریباً بی رقیب دارد. امروزه شریان های اقتصادی اصلی ترین پیوندهنده های نظام ها و سیستم های به ظاهر مستقل به همدیگر هستند. همین امر سبب شده است تا سخن راندن از استقلال و نفی سلطه (سبیل) به مفهوم ساده آن در شرایط فعلی تا حد جالب توجهی توجیه ناپذیر و خیال پردازانه جلوه کند. پیوندهایی که اگرچه در بسیاری از مواقع از اقتصاد شروع می شوند، ولی هیچ گاه در این حوزه ختم نمی گردند و گاه به عرصه های مهمتر سیاسی، فرهنگی و حتی بینشی نیز رسوخ می کنند. وجود چنین وضعیتی سبب شده است که ما در این زمانه، با تمسک به

اتحادیه‌های اقتصادی سازگار با مجموعه‌های فرهنگی دینی به صیانت از فرهنگ و هویت خویش پردازیم. به عبارت بهتر، اگر امروزه کشورهای اسلامی به سمت همگرایی اقتصادی پیش نروند، تضمین وجود ندارد که در آینده‌ای نه چندان دور از پس محافظت از همین مایه‌ها و سرمایه‌های فرهنگی فعلی خویش برآیند، چرا که اگر در یک مجموعه جمع‌پذیر با خود ادغام نگردیم، ناگزیر در روندی غیر ارادی توسط مجموعه‌های بزرگ دیگر که لزوماً نیز با ما از همگنی کافی برخوردار نیستند، بلعیده خواهیم شد.

۳- قاعده «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»: با تمسک به قاعده «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» نیز می‌توان ضرورت توسعه و همگرایی اقتصادی در کشورهای اسلامی را به اثبات رسانید. به این صورت که: اگر بپذیریم اسلام داعیه پاسخ‌گویی در همه حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف را دارد، باید بپذیریم که علو و برتری آن نیز نباید منحصر به یک یا دو حوزه ویژه تلقی گردد، همان‌طور که این علو و برتری را نباید به یک شعار صرف بدل نماید. به تعبیر دیگر، توسعه مفهومی فراگیر و چندحوزه‌ای است. هنگامی که از پدیده توسعه یاد می‌شود، چیزی فراتر از تحولات تک‌بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. وابستگی بخش‌های مختلف به یکدیگر از اصلی‌ترین عوامل توسعه‌ساز به حساب آمده است و نمی‌توان با تفکیک‌گذاردن میان توسعه فرهنگی و اقتصادی، برای هر یک حوزه عملکرد مستقل و جزیره‌نات بی‌ارتباط با دیگری را در نظر گرفت. بنابراین، مسلمانان نمی‌توانند اهداف فرهنگی خود را جدای از توسعه مناسبات اقتصادی دنبال کنند. بی‌گمان یک جامعه ناکارآمد به لحاظ اقتصادی نمی‌تواند خود را مصداق عملی حدیث «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» بنامد. علو جویی اسلام به معنای آن است که جوامع مسلمانان باید نقشی الگو و پرجاذبه را برای دیگر جوامع داشته باشند. دست‌یابی به چنین نقشی هیچ‌گاه با ضعف اقتصادی و عقب‌ماندگی همراه نخواهد شد. برای ایجاد چنین وضعیتی

یا باید به سطح نخست توسعه جهانی دست یافت و یا در مسیری قرار گرفت که چشم اندازها و افق های روشن و جذابی را در مقابل جوامع اسلامی گشوده است. بنابراین، تعقیب اهداف چندضلعی و چند وجهی توسعه که عمدتاً با شناسه مهم اقتصادی رو به جلو و پیشرفته معرفی می گردد، باید وجهه همت مسلمانان قرار گیرد. بی گمان تشکیل بازار مشترک اسلامی، عاملی بس تاثیر گذار در دست یابی به توسعه و همگرایی اقتصادی است.

پی نوشت ها:

۱. در بیان نسبت عموم و شمولی که قاعده از آن برخوردار است با عمومی که در عام اصولی مطرح شده، می توان گفت: نسبت میان این دو، عموم و خصوص مطلق است. به این صورت که هر قاعده، عام به حساب می آید، ولی هر عام قاعده نیست. به عبارت دیگر، قاعده زیر مجموعه عام است. توضیح این که: اگر عمومیت تعلق گرفته به یک عنوان برخوردار از اصناف باشد، قاعده شکل می گیرد، مثل «کل قوم دانوا بشیء یلز مهم حکمة» که کلمه «قوم» متضمن چند صنف، مانند: یهودی، مسیحی و مسلمان است. چنین عمومیتی قاعده می سازد.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸/۲۱۵. «ان فی وظائف فرشی»
۳. با توجه به این که امارت ید برای ملکیت - همان طور که معروف است - یک قاعده شمرده می شود، اگر به تعلیل گرفته برای آن در روایت هم به چشم یک قاعده بنگریم، قاعده ید به بخشی از ترشحات یا انعکاسی از شعاع فراگیر و دامن گستر تعلیل خود بدل می شود.
۴. مسالک، ج ۴/۱۴۹. مثل آن که وی در نفی «دیدگاهی که فاسق را سفیه می داند» می گوید: «ان الفاسق لو کان سفیهاً مهجوراً علیه لم یقم للمسلمین سوق اصلاً.» و نیز می گوید: «انه لواعترت العدالة فی الرشد لم یقم للمسلمین سوق ولم یتنظم للعالم حال.»
۵. سوره نساء، آیه ۱۴۱.
۶. «السیل عام یعم انواع التسلطات» العناوین الفقهیه، مراغی، ج ۲/۳۵۷.